

کاربردی متفاوت از واژهٔ عجب

مریم کوشا (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان)

چکیده: عجب یا عجا و ای عجب شبه‌جمله‌ای است که در زبان فارسی برای بیان حالت شگفتی و تعجب گوینده به کار می‌رود. در کتاب‌های دستور و همچنین فرهنگ‌ها آن را شبه‌جمله‌ای دانسته‌اند که در آن حالت هیجان و شگفتی باشد یا صفتی برای بیان شگفتی و آن را از دسته جملات عاطفی و انشایی غیرطلبی شمرده‌اند. حال آنکه در زبان مولوی و برخی شاگردان و هم‌عصران او در سده‌های هفتم و هشتم و در منطقهٔ آسیای صغیر با کاربردی از عجب روبه‌رو می‌شویم که افزون‌بر این معنی، دارای معنی پرسش و استفهام نیز هست. در این مقاله به معرفی این کاربرد از عجب و نقد و بررسی آن در باب آن پرداخته‌ایم و با استناد به شاهد‌های آن دوره، منشأ کاربرد متفاوت آن را بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: عجب، عجا، مولوی، شبه‌جمله، استفهام، پرسش‌واژه

۱- پیشینه پژوهش

در فرهنگ‌ها و کتاب‌های دستور زبان فارسی عجب و عجا را صوت یا شبه‌جمله و صفتی دانسته‌اند که دارای معنی «تعجب و شگفتی» است.

۱-۱- لغت‌نامه

در لغت‌نامه ذیل عجب (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷) آمده است:

عجب. (ع مص) ناشناختن چیزی که وارد شود. (اقراب‌الموارد) (منتهی‌الارب). || به شگفتی آمدن از کسی. (منتهی‌الارب). شگفتگی. (مهذب‌الاسماء). شگفتی که آدمی را دست دهد هنگام بزرگ شمردن چیزی. کار شگفت. (آنندراج) (منتهی‌الارب) (اقراب‌الموارد): عجب نیست از رستم نامور / که دارد دلیری چو داستان پدر (فردوسی). [...] ای عجب؛ شگفتا. عجا: شنید این سخن پیشوای ادب / به‌تندی برآشفتم و گفتم ای عجب (سعدی).

۱-۲- فرهنگ بزرگ سخن

در فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۱) آمده است:

عجب 'ajab [عر.] (شج.) ۱. هنگام تعجب و شگفتی از چیزی، عمل کسی، یا وقوع رویدادی غیرمنتظره و عجیب گفته می‌شود؛ تعجب می‌کنم؛ چقدر عجیب است: عجب! به این زودی حاضر شد؟ بابا ای‌والله! (میرصادقی ۲۲۲) عجب که بیخ محبت نمی‌دهد بارم/ که بر وی این همه باران شوق می‌بارم. (سعدی ۳/۵۵۴) ۲. (ص.) برای بیان شگفتی به صورت صفت پیشین می‌آید: گفت: عجب خری هستی! (دریابندری ۳/۴۶) مطرب

عشق عجب ساز و نوایی دارد/ نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد. (حافظ ۱/۸۴) ۳. مایه شگفتی و تعجب؛ شگفت‌انگیز؛ عجیب: عجب آن است که هنوز این عبارت را طوطی وار تکرار می‌کنیم. (خانلری ۳۰۵) [...]

عجبا 'ajab-a [عر.فا.] (شج.) شگفتا؛ عجب: عجبا! آیا همیشه چنین بوده است که از برای تعدی کوچک و کم مجازات می‌کرده‌اند؟ (مینوی ۳/۱۸۸) [...]

۱-۳- به لحاظ دستوری

در کتاب‌های دستور زبان فارسی هم این واژه را صوت یا شبه‌جمله‌ای دانسته‌اند که حالت شگفتی و حیرت را بیان می‌کند (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۴۴؛ قریب و دیگران ۱۳۶۸، ص ۲۱۱).

فرشیدورد عجبا و ای عجب را از دسته صوت‌های ویژه دانسته است، یعنی صوت‌هایی که همیشه صوت هستند و با اسم و فعل و کلمات دیگر مشترک نیستند (فرشیدورد ۱۳۹۲، ص ۵۱۹).

۲- واژه عجب در آثار مولوی^۱

در آثار مولوی سه کاربرد از واژه عجب دیده می‌شود: ۱. برای ابراز شگفتی و تعجب؛ ۲. در معنی «آیا» یا در نقش پرسش‌واژه؛ ۳. کاربرد پرسشی - تعجبی.

۱-۲- ابراز شگفتی و تعجب

ای عجب! آن عهد و آن سوگند کو
وعده‌های آن لب چون قند کو
(مولوی ۱۳۶۵، دفتر ۱، بیت ۱۵۶۳).
بکشی اهل زمین را به فلک، بانگ زند مه
که زهی جود و سماحت، عجا قدرت و تمکین!
(مولوی ۱۳۷۸، ج ۴، بیت ۲۰۹۵).

۱. در این مقاله برای استخراج شاهد‌های مثنوی و دیوان شمس و فیه مافیة از نرم‌افزار درج ۳ استفاده شده است.

مجنون را گفتند که اگر لیلی را دوست می‌دارد، چه عجب که هر دو طفل بودند و در یک مکتب (مولوی ۱۳۹۰، ص ۱۷۵).

۲-۲- در معنی «آیا» یا در نقش پرسش‌واژه

۲-۲-۱- مثنوی

آن یکی پرسید از مفتی به‌راز
گر کسی گیرد به نوحه در نماز
آن نماز او عجب باطل شود
یا نمازش جایز و کامل بَوَد؟

(مولوی ۱۳۶۵، دفتر ۵، بیت ۱۲۶۵).

معنی بیت: «آیا آن نماز او باطل می‌شود / ...؟»

که چه خواهم خورد مستقبل عجب
لوت فردا از کجا سازم طلب

(همان، دفتر ۵، بیت ۲۸۶۷).

این بیت از داستان گاوی است که در جزیره‌ای سرسبز مسکن دارد و هر روز از علوفهٔ فراوانی که آنجا هست سیر می‌خورد، ولی نگران غذای فرداست و می‌پرسد «آیا فردا غذایی برای من هست؟». معنی بیت: «آیا در آینده چه خواهم خورد؟»

گفت معشوقی به عاشق ز امتحان
در صبوحی کای فلان بن الفلان
مر مرا تو دوست‌تر داری عجب
یا که خود را راست گوی ای ذا الکرَب

(همان، دفتر ۵، بیت ۲۰۲۱)

معنی بیت دوم: «مرا بیشتر دوست می‌داری یا خودت را؟»

کین مدمغ بر که می‌خندد عجب
این باطل اینت پوسیده سبب

(همان، دفتر ۱، بیت ۲۸۱۰).

سحر عین است این عجب لطف خفی است
بر تو نقش گرگ و بر من یوسفی است

(همان، دفتر ۱، بیت ۳۷۵۵).

معنای بیت: «آیا این سحر است یا لطف خفی خداوند که یک نقش بر تو به صورت

گرگ و برای من به صورت یوسف نمایان است؟»

که چه می‌گوید عجب این سست‌ریش
یا کسی داده‌ست بنگ بی‌هشیش؟

(همان، دفتر ۳، بیت ۱۴۶۴).

عقل حیران کاین عجب او را کشید؟
یا کشش زانسو بدین جانب رسید؟

(همان، دفتر ۳، بیت ۴۴۵۲).

معنی بیت: «عقل حیرت‌زده است که آیا...».

که یکی رقعہ نبشتم پیش شه کای عجب^۱ آنجا رسید و یافت

(همان، دفتر ۴، بیت ۱۹۳۶).

معنی بیت: «آیا نامه‌ای که برای شاه نوشته‌ام به دست او رسیده‌است؟»

پس پرسیدند ازو کای رهگذر از عزیز ما عجب داری خبر؟

(همان، دفتر ۴، بیت ۳۲۷۳)

این بیت مربوط به داستان عزیز پیامبر است که پسرانش در پی او می‌گردند و از رهگذری که در واقع خود عزیز است که جوان مانده، می‌پرسند «آیا از عزیز خبری داری؟»

(نیز، ← همان، دفتر ۱، بیت ۱۲۵۰؛ دفتر ۳، بیت ۴۶۳۴؛ دفتر ۵، بیت ۳۴۰۸؛ دفتر ۶، بیت ۲۴۹۳ و...).

۲-۲-۲- غزلیات شمس

یکی غاری‌ست هجرانش پر آتش عجب روزی برآرم سر از این غار؟

(مولوی ۱۳۷۸، ج ۲، بیت ۱۱۰۴۵).

تا چه عمل کند عجب شکر من و سپاس من تا چه اثر کند عجب ناله و زینهار من؟

(همان، ج ۴، بیت ۱۹۲۲۴).

آن یوسف معانی و آن گنج رایگانی خود را اگر فروشد، دانی عجب خریدن

(همان، ج ۴، بیت ۲۱۴۱۵).

آن مه چو در دل آید او را عجب شناسی؟ در دل چگونه آید؟ از راه بی قیاسی

(همان، ج ۵، بیت ۳۱۱۷۶).

ای عجب گویم دگر باقیات این خبر؟ نی، خمش کردم تو گوی مطرب شیرین زبان

(همان، ج ۴، بیت ۲۲۰۳۰؛ نیز، ← ج ۱، بیت ۸۴۷؛ ج ۲، بیت ۱۰۱۴۸؛ ج ۵، بیت ۲۸۶۷۷ و...).

۲-۲-۳- فیه ما فیه

اکنون چرا ما را همان اخلاص برون زندان و برون حالت درد نمی آید؟ هزار خیال فرود آید که عجب فایده کند یا نکند؟ (مولوی ۱۳۹۰، ص ۵۵).

۱. ای در «ای عجب» و «ا» در عجبا نشانه ندا نیست و این ترکیب در این بیت‌ها به معنی «آیا» است.

سؤال کرد که مغولان مال‌های ما را می‌ستانند و ایشان نیز ما را گاهگاهی می‌بخشند، عجب حکم آن چون باشد؟ (همان، ص ۵۹).
اگر اینان برنجند، او شاد بگرداند، اما اگر او برنجد، نعوذبالله او را که گرداند؟ اگر تو را مثلاً قماشات باشد از هر نوعی به وقت غرق شدن، عجب چنگ در کدام زنی؟ (همان، ص ۲۱۴؛ نیز، ص ۱۶۰، ۱۳۳، ۲۰۳ و ...).

۲-۳- واژه عجب در نقش پرسشی - تعجیبی

در شاهدهای زیر به نظر می‌رسد واژه عجب دارای هر دو معنی استفهام و شگفتی است. هر چند که به نظر نگارنده، در اغلب این شاهدها نیز عجب پرسش‌واژه است، ولی برای رعایت دقت، شاهدهای آن در این بخش ذکر شد:

گفت اینجا ای عجب مصحف چراست چون که نابیناست این درویش راست

(مولوی ۱۳۶۵، دفتر ۳، بیت ۱۸۳۷).

خلق گویان ای عجب این بانگ چیست چون که صحرا از درخت و بر تهی است

(همان، دفتر ۳، بیت ۲۰۳۸).

گفتم این روی فرشته‌ست عجب یا بشر است گفت: این غیر فرشته‌ست و بشر، هیچ مگو

(مولوی ۱۳۷۸، ج ۵، بیت ۲۳۵۳۹).

شخص می‌گفت که مرا حالتی هست که محمد و ملک مقرب آنجا نمی‌گنجد. شیخ فرمود که عجب بنده را حالتی باشد که محمد در وی نگنجد، محمد را حالتی نباشد که تو گنده بغل آنجا نگنجد؟ (مولوی ۱۳۹۰، ص ۱۲۸ و ۲۱۴؛ نیز، ص ۱۳۶۵، دفتر ۲، بیت ۲۲۲؛ دفتر ۳، بیت ۳۵۶).

۳- واژه عجب در متون دیگر

برای بررسی منشأ این کاربرد به سراغ متون دیگر می‌رویم که در قرن‌های ۷ و ۸ هجری در آسیای صغیر نوشته شده‌اند، به‌ویژه آثار کسانی که از اصحاب و پیروان مولوی بوده‌اند و برخی از آن‌ها سبک و زبانی نزدیک به سبک و زبان مولوی دارند:

۱-۳- مقالات شمس^۱

عجب چه می‌گویند متکلمان؟ صفات عین ذات است یا غیر ذات است (شمس تبریزی ۱۳۶۹، ص ۱۲۶).

آن‌که شیخ را مصدق ندارد نه در فعل و نه در قول، سبب انقطاع است معین، عجب از بهر چه غرض مصدق نمی‌دارد؟ (همان، ص ۱۵۳).
گفت: عجب در اینجا پول باشد؟ عجب در اینجا درم باشد؟ قلعی باشد؟ و البته وهمش به زر نمی‌رود، زیرا روستایی است (همان، ص ۱۶۵).
گفت: بروم به زیارت او. عجب کجاش بینم؟ بانگ آمد که تو او را نبینی (همان، ص ۱۷۹؛ نیز، ← همان، ص ۲۴۳ و ۳۱۲).

۲-۳- معارف بهاء‌ولد

سؤال کرد یکی که اگر از گناهان که کرده‌ام استغفار کنم، عجب آن گناه از من برخیزد؟^۲ (بهاء‌ولد ۱۳۸۲، ص ۴۲).

آخر این عقلم از تنم روزی چندی اگر می‌برود دستار بر سرم راست نماند و کرته در برم درست نماند بی‌سروسامان شوم با آنکه رباط روح با من است. عجب بی‌تو اگر بمانم، چگونه باشم؟ (همان، ص ۸۸).

از فتنه نفس اماره [نیز] ترسانم. در آن وقتی که ظلمات وسوسه او مرا فرومی‌گیرد باز فلق روشنایی روز است که همچون دریای روشن است تا از وی نهنگی و سگ آبی به‌دست آریم و یا درّی و صدف این دریای روز می‌رود و این معانی را با خود می‌برد تا کشتی وجود مرا از این معانی نصیب کدام بود. یعنی عجب نهنگی بود یا درّی؟ (همان، ص ۲۰۰).
می‌گفتم که ای الله، من عاشق توام و طالب توام. عجب تو را کجا بینم؟ داخل جهان بینم یا خارج جهان بینم؟ (همان، ص ۲۱۲؛ نیز، ← همان، ص ۳۶، ۵۹، ۱۰۷ و ...).

۳-۳- معارف سلطان‌ولد

از جهل و غفلت می‌گویند که ای عجب خدایی هست؟ و اگر هست، او را که دید و کی بیند؟ (سلطان‌ولد ۱۳۶۷، ص ۵۲).

۱. مقالات شمس را مریدان و شاگردان شمس تبریزی در قونیه گردآوری کرده‌اند، نه خود او.
۲. نشانه‌های سجاوندی، از جمله نشانه پرسش، از نگارنده مقاله است.

عجب مهر من و گرم من و نوازش من که خالقم، کم از آن مخلوق باشد؟ (همان، ص ۱۰۱).

اگر خدا را و اهل حق را نزد شما آن قدر و منزلت و مرتبت بودی، شما در درویشان به سود و زیان و امتحان که نظر می‌کردید که عجب این صاحب ولایت است و از اینکه می‌لافد، در او هست یا نیست؟ (همان، ص ۱۲۹).

بدبخت کسی که از او محروم باشد و در خدمت او یاد از گذشتگان کند و نداند که آن گذشته که یاد او می‌کند هم اوست که پیشش نشسته‌است، نان پیش او نهاده‌است و او از خری افغان‌کنان که: کونان؟ و عجب نان که دید و کجا باشد؟ می‌شنوم که در فلان اقلیم نانی هست، یا در فلان عصر نانی بوده‌است (همان، ص ۱۹۸؛ نیز، همان، ص ۱۰، ۱۴۲، ۲۲۶ و...).

۳-۴- معارف برهان‌الدین ترمذی

جاهل بودن دیگر است و خود را جاهل دانستن دیگر. الا پیش شیخ مرده باید بودن عجب این مردمان چه می‌جویند می‌گویند: «همتی بدار!» (محقق ترمذی ۱۳۴۰، ص ۶۰).

۳-۵- رساله سپهسالار

انبیا و اولیای صاحب کشف را علم کیمیا بوده‌است، مثل موسی علیه السلام و جعفر صادق رضی الله عنه و امثال ایشان. عجب حضرت خداوندگار را نیز باشد و یا نه؟ (سپهسالار ۱۳۶۸، ص ۹۳).

عجب در ضمن این چه کرامت درج خواهد بود؟ (همان، ص ۱۰۵).

۳-۶- مناقب العارفين

در خاطرش می‌گذرد که عجب این خواب را که مشاهده کردم به خدمت مولوی بگویم یا نگویم؟ (افلاکی ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۰).

مخفی در گوش شیخ گفته باشد که عجب این پسر من به عمل خود به خدا خواهد رسیدن یا مولانا به خداش خواهد رسانیدن؟ (همان، ج ۱، ص ۵۵۴).

فرمود که عجب در این ولایت کسی باشد که سخن ما را فهم کند؟ (همان، ج ۲، ص ۷۲۳).

مگر که آن سایل را به کرات در ضمیر می‌گذشت که عجباً به حضرت سلطان‌ولد چه تکلف کنم؟ (همان، ج ۲، ص ۸۰۸؛ نیز، ← همان، ج ۱، ص ۱۰۶، ۳۹۳، ۴۹۵ و ...).

۳-۷- اخبار سلاجقه روم

اهل متوهم بودند که عجب حال چون باشد؟ (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۳۶۴).
عجب از ما چه گناه آمده باشد که شکار بر ما میسر نشد؟ (همان، ص ۳۶۵).
عجباً آن پادشاه حقیقی را اعقاب و عشیره هستند؟ (همان، ص ۵۰۶).

۴- معنی عجب در شرح‌های مثنوی

نگاهی به شرح‌های مثنوی نشان می‌دهد که متأسفانه اکثر شارحان عجب را یا معنی نکرده‌اند یا به معنی «شگفتا» گرفته‌اند. مصححان نیز بدون اطلاع از معنای عجب، نشانه‌های سجاوندی را به فراخور درک خود در متن به‌کار برده‌اند. چنان‌که مصححان این‌گونه جمله‌ها را به صورت دو جمله مستقل آورده‌اند: عجب را به شکل شبه‌جمله و با نشانه تعجب و ادامه جمله را به صورت اخباری ذکر کرده‌اند. حال آنکه با در نظر گرفتن معنی یادشده، خوانش بسیاری از جمله‌های دارای این واژه به حالت پرسشی درمی‌آید.

از میان شرح‌های مثنوی، در شرح مثنوی اثر گولپینارلی، ادیب و شارح ترک، این کاربرد عجب به درستی بازتاب یافته‌است. ظاهراً از آنجاکه زبان مادری گولپینارلی ترکی بوده و محل زندگی وی و مولوی در آسیای صغیر (ترکیه کنونی) بوده‌است، وی توانسته این کاربرد را به درستی تشخیص دهد. ترجمه و شرح گولپینارلی به کوشش توفیق سبحانی به فارسی ترجمه شده‌است. در زیر شرح وی بر برخی از این بیت‌ها را آورده‌ایم:

آب کاهی را به هامون می‌برد / کاه کوهی را عجب چون می‌برد

- آب می‌تواند پر کاهی را به بیابان ببرد، آیا کاهی می‌تواند کوهی را ببرد؟ (گولپینارلی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۴).

او همی گوید عجب این قبض چیست؟

- آیا این دل‌تنگی چیست؟ (همان، ج ۲، ص ۸۴).

همچنین عبدالکریم سروش، مولوی‌شناس معاصر، نیز در یکی از درس‌گفتارهایش در تفسیر مثنوی به این کاربرد واژه عجب اشاره کرده‌است.
در فرهنگ دوسویه اختر (گلکاریان ۱۳۸۵)، ذیل آیا معادل «عجباً» آمده‌است.

افزون بر این، نگارنده کاربرد عجب را در معنی پرسش‌واژه، بدون دربر داشتن مفهوم شگفتی، با دوستان ترک‌زبان خود در کشور ترکیه، که اشراف بیشتری بر زبان ترکی دارند، در میان گذاشته که همگی آن را تأیید کرده‌اند.

۵- خاستگاه این کاربرد

شاهد‌های نادری مانند بیت زیر در دست است که ممکن است به همین دوره تغییر معنایی در واژه عجب مربوط باشد، یعنی ممکن است ابتدا عجب و گونه‌های دیگر این واژه (مانند عجا و ای عجب) در معنی شگفتی همراه با آیا در جمله‌های پرسشی به کار رفته باشد و بعد، به مرور، آیا در این نحو حذف شده و عجب نقش پرسش‌واژه را هم برعهده گرفته و کم‌کم معنی پیشین خود را از دست داده باشد:

گفت آیا ای عجب با چشم کور چون همی خوانی همی بینی سطور؟

(مولوی ۱۳۶۵، دفتر ۳، بیت ۱۸۵۸).

حال با توجه به عربی بودن واژه عجب، این پرسش پیش می‌آید که این کاربرد از چه زمانی در آسیای صغیر به کار رفته است؟ با توجه به تأثیر عمیق مکتب مولویه بر فرهنگ و زبان ترکی، این احتمال وجود دارد که این کاربرد در زبان ترکی امروز از زبان مولوی و پیروان این مکتب گرفته شده باشد. این هم محتمل است که این کاربرد در ترکی رواج داشته و شاعران و نویسندگان یادشده آن را از زبان ترکان آسیای صغیر وارد شعر و نثر خود کرده باشند. به هر حال، کاربرد این واژه از دوره‌ای دست‌کم در آن منطقه تغییر کرده است.

۶- نتیجه‌گیری

با وجود آنکه در زبان فارسی واژه عجب شبه‌جمله‌ای است برای بیان تعجب و شگفتی، از بررسی کاربرد این واژه در آثار فارسی قرن هفتم و هشتم در آسیای صغیر چنین برمی‌آید که در موارد بسیاری این واژه در معنای «آیا» یا در نقش پرسش‌واژه به کار رفته است.

منابع

- ابن‌بی‌بی، یحیی بن محمد (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم: مختصر سلجوقنامه، به کوشش محمدجواد مشکور، تبریز، کتابفروشی تهران.
- افلاکی العارفی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲)، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیجی، ۲ جلد، تهران، دنیای کتاب.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۸)، دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
- بهاء‌ولد (۱۳۸۲)، معارف، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، ۲ جلد، تهران، طهوری.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- سپهسالار، فریدون‌بن احمد (۱۳۶۸)، زندگی‌نامه مولانا جلال‌الدین مولوی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- سلطان‌ولد (۱۳۶۷)، معارف، به کوشش نجیب‌مایل هروی، تهران، مولا.
- شمس‌الدین محمد تبریزی (۱۳۶۹)، مقالات شمس تبریزی، به کوشش محمد علی موحد، تهران، خوارزمی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۲)، دستور مفصل امروز، تهران، سخن.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۸)، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، به کوشش امیر اشرف‌الکتابی، تهران، اشرفی.
- گلکاریان، قدیر (۱۳۸۵)، فرهنگ دوسویه اختر (استانبولی - فارسی و فارسی - استانبولی)، تبریز، اختر.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۱)، نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه توفیق هـ سبحانی، ۳ جلد، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- محقق ترمذی، برهان‌الدین (۱۳۴۰)، معارف، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، وزارت فرهنگ.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۵)، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد البین نیکلسون، ۳ جلد، تهران، مولا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، کلیات شمس (دیوان کبیر)، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، ۱۰ جلد، تهران، امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰)، فیه‌ما‌فیه و پیوست‌های نویافته، به کوشش توفیق هـ سبحانی، تهران، پارسه.